

1-Initiating a Conversation

جلسه اول دوره پیشرفته یک

1-I don't think we've met conversation

Context

من شام نخوردم، چیزی برای خوردن داری؟

شروع کردن start
آغاز کردن initiate

I haven't eaten dinner, have you got anything to eat?

بریم برقصیم.

Let's trip the light fantastic.

روم نمی شه.

I haven't got a cheek.

میخوام(فوری) قلق کار رو بهت نشون بدم

I would like to show you the ropes.

همدیگه رو دیدیم.

We have met.

ما دیشب همدیگه رو دیدیم.

We met last night.

فکر نمی کنم همدیگه رو دیده باشیم. (اولین جمله بهانه)

I don't think we have met.

من ندیدمت؟ (دومین جمله بهانه)

Haven't I seen you?

دیدمت.

I have seen you.

دیشب دیدمت.

I saw you last night.

ندیدمت.

شروع کردن مکالمه با یه آدم جدید که تا حالا باهاش حرف نزدی همیشه استارت صحبت کردن سخت ترین جمله است(مانند رقصیدن در عروسی)
شخص مقابل در پاسخ به جمله استارت شما، یا حالت اول شما را رد میکند یا حالت دوم با شما چند جمله ای مکالمه میکند
هدف ما در این درس: جملاتی بگوییم که حالت دوم اتفاق بیفتد

در جملات سه گانه بهانه
از حال ساده know, think برای
از حال کامل see,meet برای

جمله بعد از استاتر، باید سوالی باشد تا شخص مقابل را به حرف بیاورد
اما باید سوالی باشد که پاسخ طولانی داشته باشد تا حرف طولانی شود
از جملات مانند
what is your name?/where are you from?
استفاده نکنید چون اولد فشن و خز هستند

I haven't seen you.

شما رو دیدم؟

Have I seen you?

فکر نمی کنم همدیگه رو دیده باشیم، چتون شده؟

I don't think we've met, what's wrong with you?

گلو درد دارم، شما چی؟

I have got a **sore throat**, what about you?

معده درد دارم، شما چی؟

I have got a stomachache, what about you?

شکم درد دارم، شما چی؟

کدینگ:

شکم درد نیست stomachache بر خلاف تصور عامه

I have got a bellyache, what about you?

سرما خوردم، شما چی؟

I have got a cold, what about you?

فکر نمی کنم همدیگه رو دیده باشیم، کدوم قسمت کار می کنی؟

I don't think we've met? Which department do you work in?

توی قسمت فروش کار می کنم، شما چی؟

I work in the sales department, what about you?

توی قسمت کارگزینی کار می کنم، شما چی؟

I work in the staff department, what about you?

توی قسمت محافظت و نگهداری کار می کنم، شما چی؟

I work in the maintenance department, what about you?

توی قسمت **اداری** کار می کنم، شما چی؟

I work in the administrative, what about you?

توی قسمت حسابداری کار می کنم، شما چی؟

I work in the accounting, what about you?

مثال موفق برای جمله بعد از جمله استارتر
سناریو: در صف انتظار در مطب دکتر برای
ویزیت

مثال موفق برای جمله بعد از جمله استارتر
سناریو: در افسس محل کارت با یکی از
همکاران

کارکردن work

مطابق با کاربرد حال ساده

مثال موفق برای جمله بعد از جمله استارتر
سناریو: در ساختمان محل زندگی با یکی از همسایگان

فکر نمی کنم همدیگه رو دیده باشیم، کدوم طبقه زندگی می کنید؟

I don't think we've met, which **floor** do you live **on**?

فکر نمیکنم همدیگرو دیده باشیم کدوم طبقه زندگی می کنید؟

I don't think we've met, which **flat** do you live **in**?

طبقه دوم زندگی می کنم، شما چی؟

I live on the second floor, what about you?

طبقه **دهم** زندگی می کنم ، شما چی؟

I live on the 10th floor, what about you?

طبقه چهارم زندگی می کنم، شما چی؟

I live on the 4th floor, what about you?

مثال موفق برای جمله بعد از جمله استارتر
سناریو: در یک دوره موسیقی دان ها با یک موسیقی رندوم که کنارت نشسته

فکر نمی کنم همدیگه رو دیده باشیم، کدوم **وسيله** موسیقی رو می زنید؟

I don't think we've met, which **instrument** do you play?

گیتار می زنم، شما چی؟

I play **the** guitar, what about you?

پیانو می زنم، شما چی؟

I play the piano, what about you?

ارگ می زنم، شما چی؟

I play the keyboard, what about you?

مثال موفق برای جمله بعد از جمله استارتر
سناریو: در دانشگاه با یکی از دانشجویان

من شما رو ندیدم **؟** رشته تون چیه؟

Haven't I seen you?! What's your **major**?

رشته ام ریاضیه، شما چی؟

My major is math, what about you?

رشته ام فیزیکه، شما چی؟

My major is physics, what about you?

رشته ام روانشناسیه، شما چی؟

My major is psychology, what about you?

Vocabulary

آغاز کردن

Initiate

شروع کردن

Start

مدرك دال بر بيگناهي ارائه شده به دادگاه / بهانه

Alibi

بهانه

Excuse

مدرك

Proof

محشر/ عالی

Fantastic

نپذیرفتن

Reject

قدیمی

Old fashion

سازمان

Organization

مدیریت کردن

Manage

اداره کردن

Administrate

سکونت

Residence

مسکونی

Residential

آسانسور

Lift

گردهمایی

Gathering

ابزار / وسیله موسیقی

Instrument

خوابهای طلایی

Golden dreams

علاقه مند شدن / چشم یکی رو گرفتن

Hit off

گروه

Band

تحمل کردن

Stand / tolerate

همکاری کردن

Cooperate

حامله

Pregnant

ناشی از

Due

این روزها

Nowadays

این روزها

These days

همین الانها

Any month now

همین سالها

Any year now

همین الانها

Any minute now

Conversation text

A: I don't think we've met; my name is Galore.

B: Hello, I am Peter, pleased to meet you.

A: Pleased to meet you too.

B: Where are you from?

A: I am from Japan, what about you?

B: I am from Venezuela.

2-How long have you been living here

Context

فکر نمی کنم همدیگه رو دیده باشیم.

I don't think we have met.

من ندیدمت؟

Haven't I seen you?

چند وقته داری اینجا زندگی می کنی؟

How long have you been living here?

10 ساله دارم اینجا کار می کنم.

I have been working here **for** 10 years.

خواهرم 10 ساله داره لندن زندگی می کنه.

My sister has been living in London for 10 years.

دخترم 5 ساله داره گیتار می زنه.

My daughter has been playing the guitar for 5 years.

جامون رو عوض کنیم؟

Shall we change our seat?

5 ساعته دارم رانندگی می کنم.

I have been driving for 5 hours.

پدرم 2 ساعته داره بهت تماس می گیره.

My father has been calling you for 2 hours.

خسته بنظر می رسی، چی شده؟

You look tired, what is it?

4 ساعته دارم درس می دم.

I have been teaching for 4 hours.

کریستین رونالدو 5 ساله توی رئال مادرید بازی می کنه.

مثال موفق برای جمله بعد از جمله استارتر
سناریو: در محله با یکی از همسایگان

گرامر این درس: ماضی نقلی استمراری = حال کامل استمراری
ماضی نقلی استمراری
کاری که در گذشته شروع شده تا حال ادامه پیدا کرده و هنوزم ادامه داره
ماضی نقلی
محرك: در جملات خبری هر گونه بازه زمانی
من 5 ساعته که، دوستم دو روزه که، دخترم 7 ساله که، مادرم 30 ساله که

Christian Ronaldo has been playing in Real Madrid for 5 years.

10 ساله دارم زنم رو تحمل می کنم.

I have been standing my wife for 10 years.

پدرم 2 ساعته داره رانندگی می کنه.

Your father has been driving for 2 hours.

ما 4 ساله داریم با هم همکاری می کنیم.

We have been cooperating together for 4 years.

پدرم 3 ساله داره توی این قسمت کار می کنه.

My father has been working in this department for 3 years.

دخترم 10 ساله داره دانشگاه تدریس می کنه.

My daughter has been teaching at the university for 10 years.

چند وقت پیش اینجا کار می کردی؟

How long ago did you work here?

چند وقتته (اشاره به بازه زمانی دارد) محرک جملات سوالی ماضی نقلی استمراری:

چند وقتته داری اینجا کار می کنی؟

How long have you been working here?

مادر شما چند وقتته داره توی دانشگاه درس می ده؟

How long has your mother been teaching at the university?

چند وقتته داری این کلاسها رو می آبی؟

How long have you been coming to these classes?

خواهرت خیلی خوب گیتار می زنه، چند وقتته داره تمرین می کنه؟

Your sister plays the guitar very well, how long has she been practicing?

چند وقتته دارید این زندگی رو تحمل می کنید؟

How long have you been standing this life?

چند وقتته دارید با هم همکاری می کنید؟

How long have you been cooperating together?

سوال: آیا محرک دارم/داری باعث نمیشه که ماضی نقلی استمراری با سایر زمانهای

استمراری قاطی بشه؟

پاسخ: نه چون ماضی نقلی استمراری حتما یک نشانه ای از بازه زمانی تو جمله اش هست

نکته ای که برای افعال ایستایی خوندیم درباره ماضی نقلی استمراری هم صادق

دارم تلویزیون می بینم.

I am watching T.V.

پدرم دم در ایستاده.

My father is standing at the door.

پدرم 2 ساعته دم در ایستاده.

My father has been standing at the door for 2 hours.

من شما رو ندیدم؟

Haven't I seen you?

چند وقته داری اینجا زندگی می کنی؟

How long have you been living here?

من سه ساله دارم اینجا زندگی می کنم، شما چی؟

I have been living here for 3 years, what about you?

کی می زایی؟

When are you due?

کی خواهرت می زاد؟

When is your sister due?

کی دوستت می زاد؟

When is your friend due?

کی همکارت می زاد؟

When is your colleague due?

اوایل ماه بعد می زام.

I am due **early** next month.

اواخر ماه بعد می زام.

I am due **late** next month.

همین روزها می زام.

مثال موفق برای جمله بعد از جمله استارتر

سناریو: در محله محل زندگی با یکی از

همسایگان که حامله است

these days != any day now

سمت چپی مربوط به حال ساده است مثلا اشاره به 12 روز پیش تا امروز دارد

سمت راستی اشاره به مثلا از امروز تا 12 روز بعد دارد

I am due **any day now**.

نگران مادرتم، کی می آد؟

I am worry about your mother, when is she coming?

همین الانها می آد.

She is coming any minute now.

همین الانها سر و کله اش پیدا می شه.

She is **showing up** any minute now.

کسی که شو آف میکنه یعنی پز دادن و جلب توجه کردن
مثلا رونالدو خیلی شو آف میکنه
کسی که شو آپ میکنه یعنی سر و کلهش پیدا میشه

3-Let me introduce my friend conversation

Context

let me فعل بعد از

بهش میچسبه to بدون

بذار دوستم رو بهت معرفی کنم.

Let me introduce my friend.

بذار همکارم رو معرفی کنم

Let me introduce my colleague.

بذار پدرم رو معرفی کنم.

Let me introduce my father.

بذار دوستم رو معرفی کنم.

Let me introduce my friend.

بذار رفیقم رو معرفی کنم.

Let me introduce my pal.

بذار رفیقم رو معرفی کنم. (آمریکایی)

Let me introduce my buddy.

بذار دوست جون جونیم رو معرفی کنم.

Let me introduce my bosom friend.

بذار در رو قفل کنم.

Let me lock the door.

بذار یه دوش بگیرم.

Let me have a shower.

بذار شام رو بکشم.

Let me serve the dinner.

بذار در موردش فکر کنم.

Let me think about it.

بذار حرفم رو بزنم.

Let me **have my say**.

بذار نفسم بالا بیاد.

Let me **get my wind**.

بذار میز رو بچینم.

Let me set the table.

بذار لباسم رو عوض کنم.

Let me change my clothes.

بذار انجامش بدم.

Let me do it.

Vocabulary

معرفی کردن

Introduce

مقدمه

Introduction

رفیق مکاتبه ای

Pen pal دوست پرداختی تو pay pal

جون جونی

Bosom / breast

فوراً

Immediately

به بهانه

In excuse

گیر کردن

Got stuck

گیج شدن / اشتباه گرفتن

introduce / n.tr d u s/**

Confuse

اشتباه کردن

Make a mistake

بذار نفسم بالا بیاد.

Let me get my wind.

از طریق دیگه

On the other way

Conversation text

A: Hi, how are you?

B: Fine and you?

A: Fine thanks. Let me introduce my friend Paul.

4-Don't I know you from somewhere

Context

فکر نمی کنم همدیگه رو دیده باشیم.

I don't think we've met.

من شما رو ندیدم؟

Haven't I seen you?

متو میشناسی؟

Do you know me?

می شناسمت؟

فعل know

شناختن چیزی یا کسی مطابق با کاربرد
های حال ساده است

Do I know you?

از جایی نمی شناسیم؟

Don't I know you from somewhere? سومین جمله بهانه

پدرت رو از جایی نمی شناسم؟

Don't I know your father from somewhere?

شوهرت رو از جایی نمی شناسم؟

Don't I know your husband from somewhere?

شما برای من خیلی آشنا هستید

You are so familiar to me.

فکر نمی کنم اینطوری باشه، چطور مگه؟

I don't think so. Why is that? چرا آنرا (گفتی)؟

توی بانک خیابون بالایی کار نمی کنی؟

Don't you work in the bank in the high street?

توی قسمت کارگزینی کار نمی کنی؟

Don't you work in the staff department?

برای شرکت بیمه کار نمی کنی؟

Don't you work **for** an insurance company?

برد پیت نیستی؟

Aren't you Brad Pitt?

Are you Brad Pitt?

جیم کری نیستی؟

Aren't you Jim Carry?

Are you Jim Carry?

Aren't you Mohsen? تو محسن نیستی؟

Are you Mohsen? تو محسن هستی؟

Mohsen, is that you? محسن خودتی؟

توی خیابون بالایی زندگی نمی کنی؟

Don't you live in the high street?

توی بانک کار نمی کنی؟

Don't you work in the bank?

~~توی بانکی که من کار می کنم کار نمی کنی؟~~

~~Don't you work in the same bank as I work?~~

توی همون بانکی که کار می کنم کار نمی کنی؟

Don't you work in the same bank as I work?

توی همون بانکی که کار می کنم کار نمی کنی؟

Don't you work in the same bank as I **do**?

توی همون قسمتی که کار می کنم کار نمی کنی؟

Don't you work in the same department as I do?

توی همون دانشگاهی که درس می دم درس نمی دی؟

Don't you teach **at** the same university as I do?

توی همون دانشگاهی که درس می خونم درس نمی خونی؟

Don't you study at the same university as I do?

به همون مدرسه ای که من می رم نمی ری؟

Don't you go to the same school as I do?

توی همون تیمی که بازی می کنم بازی نمی کنی؟

Don't you play in the same team as I do?

مانند the same as

Example: i like futcall the same as football

همون مکانی که the same as

Example: همین مثال کناری

برای همون شرکتی که کار می کنم کار نمی کنی؟

Don't you work **for** the same company as I do?

همون شرکتی که پدرم کار می کنه کار نمی کنی؟

Don't you work for the same company as my father **does**?

توی همون خیابونی که مادرم زندگی می کنه زندگی نمی کنی؟

Don't you live in the same street as my mother does?

پدرت توی همون دانشگاهی که درس **می دم** درس نمی ده؟

Doesn't your father teach at the same university as I do?

مادرت توی همون قسمتی که شوهرم کار می کنه کار نمی کنه؟

Doesn't your mother work in the same department as my husband does?

پسرت به همون مدرسه ای که دخترم می ره نمی ره؟

Doesn't your son go to the same school as my daughter **does**?

به همون مدرسه ای که من می رم نمی ری؟

Don't you go to the same school as I do?

متأسفانه نه.

I am afraid not.

نه متأسفانه.

Unfortunately, no.

باید برم خونه.

You must go home.

نباید با خودت اسلحه حمل کنی.

You mustn't carry gun with **yourself**.

احتمالاً رفته بیرون.

She **must have** gone out.

احتمالاً خونه مونده.

must + base form of verb

بایدی که به حال و آینده ربط داره (باید اینجا بمونی)!

must + have + p.p.

باید که در گذشته اتفاق افتاده

معنی رسمی: باید رفته باشه بیرون

معانی عامیانه: احتمالاً رفته بیرون، لابد رفته بیرون

She must have stayed at home.

لابد در رو قفل کرده.

She must have locked the door.

لابد شامش رو خورده.

She must have eaten her dinner.

نگران مادرتم، نرسیده.

I am worry about your mother; she hasn't arrived.

احتمالاً راه رو گم کرده.

She must have **lost the way**.

لابد خوابش برده.

She must have overslept.

احتمالاً مرده.

She must have **died**.

احتمالاً توی ترافیک گیر کرده.

She must have **gotten stuck** in the traffic.

کجایی؟ نگرانتم.

کدینگ: توی گوت (گیم او ترونز)
استارک ها گیر افتادن

Where are you? I am worry.

ده دقیقه دیگه می آم، توی ترافیک گیر کردم.

I am coming 10 minutes later. I have gotten stuck in the traffic.

دیروز توی ترافیک گیر کردم.

I got stuck in the traffic yesterday.

چمدونت رو گم کردی؟

Have you lost your case?

لابد توی فرودگاه جاش گذاشتم.

I must have **left** it at the airport.

leave

احتمالاً رفته نهار.

She must have gone to lunch.

می بایست خونه می رسید.

She **should have** arrived home.

می بایست در رو قفل می کردی.

You should have locked the door.

پدرت می بایست بهم زنگ می زد.

Your father should have called me.

می بایست دعوتت می کردم.

I should have invited you.

مادرت می بایست کلاس را کنسل می کرد.

Your mother should have canceled the class.

می بایست زودتر می خوابیدی.

You should have slept **earlier**.

نگران مادرم هستم، تا الان می بایست می رسیده.

I am worry about my mother; she should have arrived here **by now**.

احتمالاً توی ترافیک گیر کرده.

She must have gotten stuck in the traffic.

با برادرت **اشتباه** گرفتمت.

I have **confused** you with your brother.

دیشب من اشتباه گرفتمت.

I confused you last night.

من رو اشتباه گرفتی؟

Have you confused me?

احتمالاً من رو با یکی دیگه اشتباه گرفتی.

She must have arrived home یعنی احتمالاً رسیده خونه (بار مثبت دارد یعنی

فعل انجام شده و طرف رسیده خونه)

She should have arrived home می بایست میرسید خونه (بار منفی داره

یعنی فعل انجام نشده و طرف نرسیده خونه)

should + have + p.p. می بایست

کدینگ: این قالب برای سرزنش کردن است

by vs until

You must have confused me with somebody else.

احتمالاً من رو با برادرم اشتباه گرفتی.

You must have confused me with my brother.

احتمالاً من رو با شوهرت اشتباه گرفتی.

You must have confused me with your husband.

بینهایت متأسفم.

Oh, I am sorry.

اشتباه کردم.

I have made a mistake.

دیشب اشتباه کردم.

اشتباه کردن make a mistake

I made a mistake last night.

لابد اشتباه کردم.

I must have made a mistake.

می بایست اشتباه می کردم.

I should have made a mistake.

چه اشتباهی کردم؟

What a mistake I have made?

دیشب چه اشتباهی کردم؟

What a mistake I made last night?

Conversation text

A: Excuse me; don't I know you from somewhere?

B: No, I don't think so.

A: Yes, don't you work in the bank in the high street?

B: I am afraid not. You must have confused me with somebody else.

A: I am sorry; I must have made a mistake.

Proverb

سرت رو مثل کبک کردی توو برف.

You have buried your head in the sand.